

آینده منابع آب

حسین زراعتکار
کارشناس آب‌های زیرزمینی



دادند، شرایط به گونه دیگری رقم خورد. قبل از آن به همان اندازه‌ای که خداوند آب در اختیارمان می‌گذاشت، مصرف می‌کردیم. تکنولوژی احداث قنوات نیز بر همین مبنای عمل می‌کرد، ولی اکنون آن ستون‌هایی که به اتکای آن‌ها این تمدن ساخته شده به کلی فروریخته‌اند. ما باید با واقعیت کنار آییم. دیگر امکان احیاء قنوات میسر نیست، اما کاش اقلأً این‌چنین به جان طبیعت نمی‌افتادیم و آینده این سرزمین را اسیر هوای نفس خود نمی‌کردیم. به آیندگان می‌اندیشیدیم زیرا آنان هم حق دارند در این سرزمین زندگی کنند.

واقعیت این است که موضوع بحران منابع آب به لحاظ نظری آن‌چنان‌که می‌گویند پیچیده نیست. صورت مسئله روشن است، اما حل آن به اراده جمعی، عزم ملی، فداکاری و از خودگذشتگی نیاز دارد. اگر می‌خواهیم نسل‌های آتی همچنان در این سرزمین زندگی کنند، باید با اقلیم آن کنار آییم. ما در یک سرزمین نسبتاً خشک زندگی می‌کنیم.

وضعیت بحرانی منابع آب در کشور ما برای همه کسانی که دل در گرو آینده این سرزمین دارند نگران‌کننده است. این شرایط محصول عملکرد ما در طول هفتاد سال اخیر است وگرنه ما هزاران سال آموخته بودیم که با شرایط اقلیمی خودمان کنار آییم و از بطن آن تمدنی شکوهمند بسازیم. متأسفانه با پیشرفت‌های علمی آنچه باید راحت جانمان باشد بلای جانمان شد؛ زیرا با ورود تکنولوژی حفاری چاه‌های عمیق و اختراع پمپ به تدریج از آن مسیر هزاران ساله منحرف شدیم. موضوع تقریباً روشن است و احتیاج به توضیح چندانی ندارد. میراث تمدنی ما مخصوصاً در مناطق خشک و نیمه‌خشک، زاده قنوات است. اصولاً شهرهایی مثل رفسنجان، سپرجان، زرنند و بم بدون قنوات به وجود نمی‌آمدند؛ اما از زمانی که چرخ چاه و دلو جای خود را به دستگاه‌های حفاری و پمپ

مقدار آبی که هر ساله در اختیار ما قرار می‌گیرد محدود است. حجم این آب نیز از نظر کارشناسان تقریباً روشن است؛ به‌عنوان مثال در منطقه‌ای مثل دشت رفسنجان ما حق داریم حداکثر ۳۰۰ میلیون مترمکعب در سال از سفره آب زیرزمینی برداشت کنیم، ولی در حال حاضر حدود ۵۰۰ میلیون مترمکعب برداشت می‌کنیم. به این ترتیب هر سال علاوه بر آبی که از طریق بارندگی نصیب ما می‌شود، حدود ۲۰۰ میلیون مترمکعب هم از ذخیره سفره که مربوط به هزاران سال قبل است برداشت می‌کنیم. نتیجه چنین کاری هم روشن است؛ هر سال سطح آب زیرزمینی پایین‌تر رفته است. ابتدا قنوات خشکیدند بعد از آن چاه‌های نیمه عمیق از بین رفتند و اکنون هم چاه‌های عمیق در حال خشک شدن هستند و برای حل مشکل مرتباً آن‌ها را جابه‌جا می‌کنیم و یا مجبور به کف شکنی می‌شویم. نشست زمین خسارات جبران‌ناپذیری وارد می‌کند و البته واضح است که این روند برای همیشه نمی‌تواند ادامه



داشته باشد. سرانجام ذخایر سفره به انتها می‌رسد. بسیاری از چاه‌ها خشک می‌شوند و تعداد محدودی که باقی می‌مانند، جز آب شور و بی‌کیفیت چیزی تحویل ما نمی‌دهند. اکثر دشت‌های ما همین داستان را دارند، بنابراین صورت مسئله کاملاً مشخص است. راه حل آن هم معلوم است؛ یعنی این که اگر بخواهیم شرایط حداقل از این که هست بدتر نشود باید به میزان توان دشت‌ها از آن‌ها برداشت کنیم، یعنی در دشتی مثل رفسنجان به جای ۵۰۰ میلیون مترمکعب حداکثر ۳۰۰ میلیون مترمکعب برداشت کنیم و یا در دشت‌هایی مثل زرنند و سیرجان میزان برداشت از منابع آب را به نصف میزان فعلی کاهش دهیم.

در این دشت‌ها تعداد چاه‌ها مشخص است، میزان برداشت فعلی و میزان پروانه آن‌ها هم مشخص است. اگر اراده واقعی باشد می‌توان با یک عزم ملی و فداکاری میزان برداشت از چاه‌ها را در هر یک از دشت‌ها بدون هیچ‌گونه استثنا با توجه به محاسبات انجام شده به یک نسبت کاهش داد و سپس با نصب کنتورهای دقیق میزان بهره‌برداری را کنترل کرد. در صورت انجام چنین کاری همه می‌توانند مطمئن باشند که در درآمدت این آب را در اختیار دارند، ولی چرا با وجود این که اغلب کشاورزان و مدیران منابع آب به این موضوع واقفند چنین اتفاقی نمی‌افتد. حلقه گمشده دقیقاً همین جاست. از یک طرف صاحبان چاه‌ها حاضر نیستند برداشت فعلی از چاه‌ها را کاهش دهند و دلایل متعددی هم برای خود دارند؛ اولاً چنین کاری را مربوط به خودشان نمی‌دانند و معتقدند مسئول به وجود آمدن این وضعیت دولت است. ثانیاً می‌گویند که اگر برداشت از چاه‌های خود را کم کنند حاصل سال‌ها سرمایه‌گذاری آن‌ها به خطر می‌افتد. یکی می‌گوید چاه من قدیمی است، اول بروید چاه‌های جدید و غیرمجاز را پُر کنید. دیگری می‌گوید اگر قرار بر مسدود کردن چاه من بود چرا همان ابتدای کار این کار را نکردید و حالا که من تمام زندگی خود را خرج این

چاه کرده‌ام می‌خواهید هستی مرا به نابودی بکشانید؟ از این دست دلایل بسیار است و هر کسی برای خود دلایلی دارد.

در مقابل سازمان‌های دولتی و از جمله وزارت نیرو که مدیریت منابع آب را به عهده دارد، در جلسات و روی کاغذ همه کار می‌کنند، اما پای عمل که پیش می‌آید همیشه یک مشکلی وجود دارد؛ زیرا کار که به اینجا می‌کشد به منافع خیلی‌ها ضربه می‌خورد و باید با خیلی افراد مقابله شود.

کدام وزیر، وکیل، استاندار، مدیر سازمان، فرماندار و... حاضر است مقبولیت چندروزه خود را فدای درگیری با کسانی کند که از جهات مختلف فشار می‌آورند و گاه برای رسیدن به مطامع خود اقتشاری از مردم را نیز همراه خود می‌کنند و اینجاست که به این نتیجه می‌رسند فعلاً هیچ کار مؤثری نکنند، زیرا که شرایط حساس است! یک روز انتخابات است، یک روز مردم مشکل معیشت دارند، روزی دیگر خشک‌سالی است و خلاصه هر روز دلیلی و بهانه‌ای؛ و چه راه‌حلی بهتر از این که همه چیز را به آینده موکول کنیم و از جیب نسل‌های آینده به زندگی امروز خود رونقی بخشیم. امروز به ساحت مقدس ما آسیبی نرسد، فردا را که دیده! و این چنین است که در یک توافق نانوشته همه از صاحبان چاه‌ها گرفته تا حکمرانان دولتی دست‌به‌دست هم داده‌اند که هیچ کار عملی نکنند و برای خالی نبودن عریضه صرفاً توصیه‌های اخلاقی بکنند که ای مردم چنین

واقعیت این است که موضوع بحران منابع آب به لحاظ نظری آن چنان که می‌گویند پیچیده نیست. صورت مسئله روشن است، اما حل آن به اراده جمعی، عزم ملی، فداکاری و از خودگذشتگی نیاز دارد. اگر می‌خواهیم نسل‌های آتی همچنان در این سرزمین زندگی کنند، باید با اقلیم آن کنار آییم. ما در یک سرزمین نسبتاً خشک زندگی می‌کنیم. مقدار آبی که هر ساله در اختیار ما قرار می‌گیرد محدود است.

کنید و چنین نکنید. حال آنکه اگر قرار بود با این توصیه‌ها مشکل حل شود، باید سال‌ها پیش حل شده بود.

و در این شرایط تنها می‌توان آرزو کرد که ای کاش صاحبان چاه‌ها به این نتیجه می‌رسیدند که این مشکل و تبعات آن، قبل از هر کس دامن خود آن‌ها را می‌گیرد و به این خرد جمعی می‌رسیدند که اگر خودشان پیش قدم نشوند، کسی برای آنان کار چندانی نمی‌کند و ای کاش مسئولین و دست‌اندرکاران دولتی نیز به این نتیجه می‌رسیدند که به جای انجام اعمال توخالی و بی‌نتیجه، حداقل قوانین دست و پاگیر را حذف می‌کردند و تنها وظیفه خود را کنترل میزان برداشت از تکتک چاه‌ها می‌دانستند و اجازه می‌دادند صاحبان چاه‌ها در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات از آبی که به آن‌ها اختصاص داده شده به هر صورت که دوست دارند استفاده کنند تا یک بازار شکل گیرد و آب ارزش واقعی خود را پیدا کند. به این ترتیب پس از مدتی همه چیز سر جای خود قرار می‌گرفت. در آن شرایط، بدون این موعظه‌ها هم مردم صرفه‌جویی می‌کردند و به بهترین شکل ممکن از منابع آب حفاظت می‌کردند. اما با کمال تأسف آنچه فعلاً در جریان است ما را به سوی آینده‌ای می‌برد که سرانجام بسیاری از چاه‌ها به تدریج خشک می‌شوند و آنچه باقی می‌ماند تعداد محدودی است که جز آب تلخ و شور چیزی نصیب ما نمی‌کنند. دشت‌های حاصلخیز ما بیابان می‌شوند و شن و خاک را در ریه‌های ما فرومی‌کنند. ما به خود و آیندگانمان ظلم می‌کنیم و البته نتیجه عملمان را هم آیه ۴۵ سوره حج در قران مشخص کرده است.

«فکاین من قریه اهلکنها و هی ظالمه فهی خاویه علی عروشها و بئر معطله و قصر مشید، پس چه بسیار شهر و دیاری که ما اهلش را در آن حال که به ظلم و ستم مشغول بودند به خاک هلاک نشان‌اندیم و اینک آن شهرها از بنیاد ویران است و چه چاه و قنات‌های آب که معطل بماند و چه قصرهای عالی بی‌صاحب گشت.» ♦♦